بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 2 اسفند 1390.

حلبی موافق کتاب است و یاسین زریر نه موافق است نه مخالف است. اطلاق مقامی اش است. چون اگر حلبی را در نظر بگیریم، منهای حالا معارضش هر کدام را می خواهید در نظر بگیرید بدون در نظر گرفتن معارض در نظر بگیرید. آن معنایش این است که ما آیه قرآن اصل لزوم طواف را بیان کرده است و محدوده ای هم در سنت برایش تعیین نشده است. پس بنابراین مفاد خبر حلبی، مطابق مفاد اطلاق مقامی آیه است. عرض کردم اطلاق مقامی ولو یک شاخه اش و یک جزء آن سکوت سنت هست ولی آن سکوت را مثلا ما در نظر نگیریم بگوییم که می توانیم این مفاد را به کتاب نسبت دهیم. بنابراین روایت حلبی موافق کتاب است ولی روایت یاسین زریر مخالف نیست. موافق هم نیست ولی موافق هم نیست.

سؤال:

پاسخ: اگر یاسین زریر علتی که مخالف نیست چون اصلا مانع انعقاد اطلاق مقامی می شود بر فرض.

سؤال:

پاسخ: نه علتش همین است. روایت یاسین زریر چون مخالف اطلاق است اگر اطلاق لفظی داشت این روایت چه کارش می کرد؟ آن را برطرف می کرد و تقیید می زند. یعنی مخالف بدوی کتاب است. این در واقع مانع انعقاد اطلاق مقامی می شود. آن چیزی که مانع اطلاق انعقاد مقامی می شود مخالفی تلقی نمی شود که. ولی فرض این است که آن یکی اگر صحیح باشد مفادش همان مفاد اطلاق است. پس بنابراین چیز جدیدی نداریم سکوت است یعنی آن روایت یاسین زریر سکوت را می شکند ولی روایت حلبی سکوت را نمی شکند.

سؤال:

پاسخ: نه مقیّد به شرطی که آن اطلاق داشته باشد. فرض این است که مانع اصلا اصل انعقاد آیه می شود.

سؤال:

پاسخ: بر حلبی که شکل نگرفته است بر آیه شکل گرفته است. یعنی هر یک از این روایات را جدا جدا با آن بسنجید. روایت حلبی مطابق اطلاق مقامی آیه قرآن هست. بنابراین آیه قرآن به قرینه سکوت در روایات چون اگر ما فرض کنیم فقط روایت یاسین زریر بود سکوت بود دیگر. هر کدام را جدا جدا در نظر بگیرید خب سکوت بود. این سکوت باعث می شود که ظهور آیه قرآن در عموم شکل گیرد ولو به اطلاق مقامی. پس بنابراین روایت یاسین زریر مطابق آیه قرآن است. اما روایت حلبی مطابق قرآن است. اما اگر روایت یاسین زریر صحیح باشد اصلا نمی گذارد ظهور برای آیه منعقد شود.

سؤآل:

پاسخ: فرض این است که هر کدامشان را در فرض حجیت باید ببینیم. اگر حجیت باشد نسبتش به کتاب چیست؟

سؤال:

پاسخ: اینکه در واقع بحث این است که اگر این حجت باشد آن دیگر حجت نیست. هر دو که با هم نمی توانند حجت باشند. بحث این است که اگر روایت حلبی حجت باشد و واقعا صادر شده باشد روایت یاسین زریر صادر نشده است و حجت نیست. پس بنابراین با فرض اینکه روایت حلبی صحیح باشد، روایت یاسین زریر دیگر حجت نیست. حجت که نباشد اطلاق آیه شکل می گیرد ولو اطلاق مقامی. ولی روایت یاسین زریر اگر باشد روایت حلبی دیگر نیست. روایت حلبی اصلا این وسط نقش ندارد. آن اگر باشد اطلاق مقامی آیه شکل نمی گیرد.

سؤال:

پاسخ: آیات قرآن غالبا در مقام بیان خصوصیات نیست ولی گاهی اوقات در مقام بیان آن جهت هست. مثال زدم فامسحوا برئوسکم مثال برای همان بود.

سؤال: از زمان پیغمبر طواف هر ساله انجام می شده است هیچ کدام ...

پاسخ: آن یک مشکل دیگر است که حالا این را به اصطلاح عرض کنم خدمت شما آنها بحث اینکه فاصله افتادن بین قرینه و ذو القرینه را چطور حل می کنیم. فعلا آن بحث ها را نمی خواهیم همه جنبه های بحث را. آن یک مشکل عامی هست مشکل فقط اینجا نیست. در واقع اینها را کاشف قرار می دهیم که در زمان صدور قرائنی ولو قرینه حالیه ای بوده است یا اصلا آنجایی بوده است که اصلا موضوع نداشته است. جمعیت انقدر زیاد نبوده است که زمینه باشد که بروند خارج از چیز طواف کنند در نتیجه شرط قید این است که در وقت عمل بیان شود. وقت عمل آن هنوز نرسیده بوده است.

سؤال:

پاسخ: اگر آن در مقام بیان استثنا نباشد بله همین جور است.

سؤال: اگر باشد مخصص نیست معارض است. مخصص در فرد تعارض مخالف حساب می شود.

الآن می خواهم در مورد همین ها توضیح بدهم.

بسم الله الرحمن الرحیم. بحث ما در مورد اخبار علاجیه است. در روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله که در رساله قطب راوندی وارد شده است، دو مرجّح ذکر شده است. یکی موافقت کتاب و مخالفت عامه اینکه یک حدیث موافق کتاب باشد و یک حدیث مخالف کتاب باشد این مرجّح اول است. مرجح دوم اینکه یک حدیث مخالف عامه باشد باعث می شود که آن حدیث کنار پذیرفته شود. مخالفت عامه سبب ترجیح می شود. در مورد مرجّح اول یک بحث این است که چطوری تصویر می شود. یک بحثی را شهید صدر مطرح کرده اند که آیا صرف موافقت یک حدیث با کتاب کافی است برای اینکه یک شیء مرجّح باشد؟ حالا آقای صدر جوری دیگر هم مطرح کرده اند من بحث را به گونه دیگری مطرح می کنم. آقای صدر بحث را اینگونه مطرح کرده اند که آیا اگر یک حدیث مخالف کتاب باشد و حدیث دیگر نه موافق باشد و نه مخالف باشد، آیا آن حدیثی که نه موافق است و نه مخالف است ترجیح داده می شود؟ صورت مسئله اش کجاست؟ صورت مسئله اش جایی است که ایشان مثال اینگونه می زنند که فرض کنید که آیه قرآن می گوید حرج نداریم. لا حرج. یک روایت حکمی را ثابت می کند که حرجی است. یک روایت دیگر یک ضدی برای این حکم ثابت می کند که این ضد حرجی نیست ولی خب آیه قرآن هم دال بر آن مطلب نیست. اینجا آیه قرآن می گوید که ما حرج نداریم. وقتی گفت ما حرج نداریم، آن روایتی که حکم حرجی را ثابت می کند مخالف این آیه قرآن است. آن روایتی که ضد این حکم حرجی را ثابت می کند، نه موافق آیه قرآن است نه مخالف آن. چون آیه قرآن تثبیت آن ضد خاص را که نمی کند که حتما آن گونه خاص باید انجام شود. حالات مختلف چند جور مختلف باشد. عدم الحرج حتما لازم نیست که به شکل ضد مشخصی باشد. فرض کنید حالا اینگونه در نظر بگیرید که یک روایت می گوید که شما نود درصد اموال خود را باید به عنوان زکات بپردازید. یک روایت دیگر می گوید که ده درصد را باید بپردازید. آن نود درصد چون حرجی است مخالف آیه قرآن است. آن ده درصد موافق آیه قرآن نیست آیه قران تعیین نمی کند که حتما باید ده درصد باشد. می گوید نود درصد نباید باشد مثلا از پنجاه درصد به پایین هیچ کدام حرجی نیست. پنجاه درصد چهل درصد سی درصد، گونه های مختلفی ممکن است مورد غیر حرجی باشد. بنابراین آن شبهه ای که مطرح شد که یک آیه قرآن متعرض هست و یک آیه قرآن متعرض نیست ناشی از این است که تصویر کردیم که آیه قرآن باید به تمام جوانب آن مطلب ناظر باشد. آیه قرآن گاهی اوقات به یک حیثیت خاصی فقط ناظر است. فقط به این ناظر است که باید حرجی نباشد. یعنی نفی کند یک جهت خاص را اثبات نکند. ولی اینکه آیه قرآن دارد یک جهتی را نفی می کند، آن روایاتی که مثبت هست ممکن است یکی از این مثبتات مخلف آیه باشد و آن یکی نه موافق باشد نه مخالف. بنابر این اینکه اصل تصویر مسئله

سؤال:

پاسخ: مصداق آیه یعنی چه؟ آیه این مصداق را که تعیین نمی کند. آیا آیه قرآن تعیین می کند که شما ده درصد از اموال خود را به عنوان زکات بپردازید؟ فوقش این است که ن ود درصد را نباید بپردازید. پس آن روایتی که گفته بود نود درصد اموال را به عنوان زکات باید بدهید چون حرجی است می گذاریم آن را کنار. این مقدار کافی نیست باید ایه قرآن تمام مفاد این را بیان کند. قسمتی از مفاد یعنی از این حیث مخالفت ندارد. موافقت داشتن یعنی آیه دال بر موافقت آن باشد. عمده قضیه این است که ما موافقت و مخالفت را به تمام مفاد روایت در نظر می گیریم.

اینگونه در نظر بگیرید که یک روایت بگوید سی درصد. آن ده درصد و این سی درصد هر دو موافق کتاب هستند؟ نه موافق هستند نه مخالف هستند. مخالف نیستند بله بحث سر این است که مخالف نیستند بحث این است که آیا عدم المخالفه میزان است یا باید موافق هم باشد؟ خب موافق که نیست. اصلا بحث ما همین است که ملاک چیست. ملاک صرف عدم المخالفه هست یا باید علاوه بر آن موافق هم باشد. این یک صورت. یک صورت دیگر برعکس قضیه است که من دیروز اشاره کردم. آن این است که گاهی اوقات یک روایت ما موافق آیه قرآن تلقی می شود. روایت دیگر نه موافق است نه مخالف است. که ما تصویرش را روی مبانی به آن توضیحاتی که دادیم در همان روایت حلبی و یاسین زریر پیاده کردیم که روایت حلبی با توجه به آن توضیحاتی که در جلسه قبل دادم،

روایت حریص که در سندش یاسین حریر واقع هست حالا یاسین زریر می گوییم به دلیل اینکه بحث سندی اش در مورد یاسین زریر است

یک بنده خدایی داشت از من سؤآل می کرد که یاسین زریر حالش چیست داشتم توضیح می دادم برایش کفش ما این وسط برده شد. گفتم که این یاسین زریر خلاصه بدهکار ما است.

پس بنابراین این هم یک صورت دیگر است که ممکن است یک روایت موافق آیه قرآن باشد و معارضش نه موافق باشد و نه مخالف البته با آن تأویل و توجیه عرفی که نسبت به اطلاق مقامی کردیم. اینها یک مقداری ادعا قاطی دارد که در اطلاق مقامی اگر یک چیزی مطابق اطلاق مقامی باشد این را موافق آیه تلقی می کنیم. همین مقدار کافی است برای انتساب موافقت.

به خاطر همین در روایات مواردی که مطابق اطلاق مقامی آیه است می گوید که از آیه استفاده می شود. این مقدار که می گوید از آیه استفاده می شود کافی است برای اینکه موافقت هم صدق کند.

به نظر می رسد که با توجه به آن چیزی که در روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله ذکر شده است باید یکی از آنها موافق کتاب باشد و یکی از آنها مخالف کتاب باشد. وجه ندارد که صرف موافقت به تنهایی بگوییم کافی است. یا صرف مخالفت به تنهایی کافی است نه. باید یکی از آنها موافق باشد و یکی از آنها مخالف باشد. آقای هاشمی در تقریراتش یک نکته ای را دارد که آن نکته این است که اللهم الا ان یقال که از آنجایی که ما می دانیم که روایات اهل بیت علیهم السلام فقط برای بیان جزئیات را در روایات اهل بیت متعرض آن است، بنابراین مراد از موافقتی که در اخبار ترجیح هست، عدم المخالفه است. اینگونه بیان می کنند پس بنابراین ملاک عدم المخالفه هست به دلیل اینکه خب روشن است که لازم نیست روایات اهل بیت ناظر به مسئله ای باشد که کتاب خدا ناظر است. بسیاری از امور است که کتاب خدا نفیا و اثباتا نسبت به آنها کاری ندارند ولی روایات اهل بیت نسبت به او کار دارد. بنابراین این خودش را شاهد بگیریم برای اینکه مراد از موافقت عدم المخالفه است. ولی این مطلب که در تقریرات آقای حائری نیامده است مطلبش هم مطلب ناتمامی است. ببینید یک موقعی بحث سر حجیت ذاتی خبر است. اگر شرط حجیت ذاتی را موافقت به معنای واقعی کلمه بگیریم با آن ارتکاز عقلایی که خبر حجّت انحصار ندارد به خبری که مضمونش در قرآن آمده است. بسیاری از احادیث ما مضمونش در قرآن نیامده است و حتما حجت است. در آن بحث خوب بود. در بحث سابق ما گفتیم و آقای صدر هم گفته بودند و گفتیم که مطلب، مطلب تمام و درستی هم هست. ولی نه در اینجا. اینجا فرض تعارض است در اینکه شارع مرجّحی قرار داده است. حالا ما چه میدانیم که شارع مرجّح قرار داده است کدام را. لازم نیست که در متعارضینی که هر دو شرایط حجیت را دارند به صرف عدم الموافقه شارع مرجّح جعل کرده باشد. ممکن است در جایی که مضمون خبر در کتاب نیست و مضمون دیگری در کتاب هست، اینجا را ترجیحی ذکر نکرده باشد و گفته باشد که طبق اصل اولی عمل کنید. هر دو خبر را از حجیت ساقط کرده باشد. اینکه در جایی که مضمون یکی در کتاب هست و مضمون دیگری در کتاب نیست شارع مرجّح جعل نکرده باشد با هیچ اصلی از اصول معارضه ای ندارد. هیچ قاعده ای را خراب نمی کند که شما این مطلب را می فرمایید. خلط شده است بین موافقت در اخبار عرضه بدوی و اخباری که موافقت به عنوان مرجّح ذکر شده است. این است که حالا نمی دانم اصلا آقای صدر این مطلب را نفرموده است یک قدری آقای هاشمی قاطی کرده است و یا اینکه فرموده است و بعدا آقای حائری خودشان صحبت کردند و برگشته اند بالأخره آقای حائری این مطلب را به آقای صدر نسبت نمی دهد و مطلبش هم مطلب ناتمامی است.

سؤال:

پاسخ: اصلا مرجح هم ذکر نمی کرد مشکلی نبود. اصلا هیچ یک از مرجحات نبود خب می گفتیم هر دو ... به عمومات تمسک کنید به اطلاقات تمسک کنید به اصل مرجع فوقانی. یعنی وجود اصل ثانوی در باب تعادل تراجیح ملزمی ندارد یعنی ما لازم نیست که حتما اصل ثانوی داشته باشیم. همان قانونی که اول است. اگر قائل به تخییر هستید تخییر. اگر قائل به تساقط هستید تساقط. هر چیزی که شما در مورد خبرین متعارضین لو لا اخبار ترجیح قائل می شدید الآن هم قائل شوید. واجب نیست که حتما ما اخبار مرجّحات را یک جوری درست کنیم.

سؤال:

پاسخ: فرض کنید شما قائل به تخییر شوید. بگویید مواردی که چیز هست انسان مخیر است.

سؤال: لغویت

پاسخ: چه لغویتی؟ در موارد خاصی حالا بگویید موارد کم. در موارد کمی شارع یک مرجّحی قرار داده است که این موارد کم را پوشش دهد. علاوه بر اینکه فقط این مرجّح که نیست. فقط در همین روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله هم موافقت و مخالفت عامه هست. من عرضم این است که حتی هیچ یک از اینها هم نبود مشکل ساز نبود. فرض این است که هیچ یک از اینها نبوده است. اصلا وجودش فرض این است که شما می گویید که این شارع آمده است در یک مورد خاصی آن اصل اولیه در باب تعارض را که مثلا تخییر است یا تساقط است آن را خواسته است در این مورد خاص پیاده نکند. خب حالا این اصل ثانویه چه مقدار محدوده اش است مهم نیست. حالا کم باشد یا زیاد باشد این است که این بیان که در تقریرات آقای هاشمی وارد شده است که مطلبش هم ن اتمام است عرض کردم در تقریرات آقای حائری هم نیامده است.

سؤال:

پاسخ: اینجا نه، موافق را به معنای خودش می گیریم و مخالفش را هم به معنای خودش می گیریم. چون محذوری نداریم و هیچ مشکلی هم ندارد به همان معنای خودش قرار می دهیم. می گوییم که باید موافق باشد آن یکی هم که شرط ترجیح یک خبر بر دیگری است این است که یکی از آنها موافق کتاب باشد و دیگری مخالف کتاب باشد هر دو با هم.

سؤال:

پاسخ: حالا فعلا نسبت به روایت عبد الله بن ابی عبد الله می خواهیم بحث کنیم. این خودش یک جهتی است که اگر مفاد روایت عبد الله ابن ابی عبد الله با مقبوله عمر بن حنظله تنافی داشت باید اینها را

سؤآل:

پاسخ: نه نه ایشان می گوید که مخالفت کتاب را اصلا ذکر نکرده است. آن یک نکته دیگر است اینکه هر دو مرجّح را با هم ذکر کرده است. آن یک بحث دیگر است.

ذیل همین روایت هم اگر شما نگاه کنید اتفاقا مقبوله عمر بن حنظله، بعد از اینکه این مقبوله به فرضی که به اصطلاح برایش مبهم شده است می گوید جایی که هر دو موافق کتاب باشند. نه هیچ نکته خاصی نیست.

در مورد موافق عامه یک بحث هایی دارد که آنها را می گویم. به آنها ربطی ندارد. اصلا این بحث ها آنجا به این معنا نمی آید چون مثل کتاب خدا نیست که متعرض جزئیات نشده باشد. عامه عمدتا خب متعرض جزئیات هست. یکی موافق است و یکی مخالف است. اینکه یکی خارج از این چیز باشد فرد نادری است. اینجا فرض این است ک اکثر موارد را کتاب ناظر است چون به جزئیات ناظر نیست آن تفاوت ماهوی بین اینها وجود دارد.

این یک نکته. نتیجه کلی بحث این است که موافقت را وجهی ندارد به معنای عدم المخالفت بگیریم. موافقت به معنای خودش است و مرجح شرط این است که یکی از آنها موافق کتاب باشد و یکی مخالف کتاب باشد.

یک بحث دیگر اینجا این است که شهید صدر در کلام آقای حائری بنا بر تقریرات آقای حائری یک بحثی را مطرح کرده اند که اگر روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله نبود، آیا ما می توانستیم مفاد این روایت را طبق قواعد اولیه استفاده کنیم یا خیر؟ ایشان می خواهد این مفاد اخبار علاجیه را طبق قواعد اولیه و سایر ادله و سایر روایات مطلبش را حل کند.

سؤال: که چه نتیجه ای بگیرد؟

پاسخ: نتیجه می گیرد که روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله حکمی خلاف قاعده نمی خواهد بگوید. ما اگر بودیم و روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله هم نبود همین نتیجه را می گرفتیم. ایشان چیز خاصی نمی خواهد اثبات کند. می خواهم بگجویم که خیلی اثبات حجیت سندی اش مهم نیست. چون ایشان خیلی تلاش کردند از جهت سند اثبات کنند. اگر صحیح هم نبود سندا یا مقبوله عمر بن حنظله را اگر از جهت سندی کسی اشکال کرد. این مطلب هم هست که ما مقبول عمر بن ابی حنظله را تصحیح کردیم ما روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله را قبول کردیم. اگر کسی ایها را قبول نداشته باشد از جهت سندی. مثلا بگوید که روایت قطب راوندی رساله قطب راوندی نسبتش به او ثابت نیست مثلا. یا در طریق قطب راوندی به ابی جعفر بن بابویه افرادی واقع هستند که توثیق نشده اند. روایت مقبوله عمر بن حنظله هم گفت عمر بن حنظله توثیق ندارد و ما قبولش نمی کنیم. آیا می توانیم مجموع مرجّحات را از سایر ادله هم استفاده کند؟ این بحث در واقع اینگونه است. رو مبنای ما که هر دو را قبول داریم خیلی این بحث ثمره ای ندارد ولی خب خیلی از آقایان نه مقبوله عمر بن حنظله را قبول دارند نه روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله را.

سؤال:

پاسخ: اصلا این مرجحات را قبول ندارند. مخالفت عامه را به دلیل تکرر ورودش ممکن است بگوییم که علم به صدور داریم. آن روایت مخالفت عامه خیلی است. ولی موافقت کتاب و اینها را ممکن است شخص بگوید که خیلی روایاتش زیاد نیست علم به صدور

سؤال:

پاسخ: حالا داریم صحبت این را می کنیم که آیا می توانیم مخالفت عامه را به وجهی به تمییز حجت از لاحجت برگردانیم به یک بیان. آقای صدر می فرمایند که اما بحث موافقت کتاب. ایشان می فرمایند که ما دو دسته روایات در حجّیّت حدیث داریم. یک روایات می گوید که حدیث مطلقا حجت است. یک حدیث می گوید که شرط حجیت احادیث، معذرت می خواهم اینکه گفتم حدیث تعبیرم را اصلاح کنم دلیل تعبیر کنیم. یک دلیل می گوید که خبر واحد مطلقاحجت است. حالا هر چه می خواهد آن دلیل ما باشد. یک دلیل می گوید که خبر واحد به شرطی حجت است که مخالف کتاب نباشد. ما مراد از این مخالفت کتاب اطلاق دارد. همه اقسام مخالفت را شامل می شود. مخالفت عام و خاص مطلق و عام و خاص من وجه و تباین. همه اینها مشمول مخالفت هستند. ما اگر بودیم و فقط این روایت مخالفت، همه این اقسام را داخل می کردیم. ولی از خارج قرینه داریم که مخالفتی که به نحو عموم و خصوص مطلق باشد به نحو تخصیصی و تقییدی باشد، آنها از حجیت نمی اندازد خبر را. این را از تحت آن خارج می کنیم از تحت دلیل اول. ولی مخالفتی که به نحو تخصیصی و تقییدی باشد، در صورتی از تحت دلیل اشتراط عدم المخالفه خارج می شود که معارض نداشته باشد. قدر مسلم از دلیل خارجی ای که تخصیص زده است شرطیت عدم المخالفه را، دل جایی هست که آن مخالف ها معارض نداشته باشد. ولی جایی که مخالف ما خودش معارض داشته باشد آنجا دیگر ما این بیان حالا این را عرض خواهم کرد که تفاوتش با آن عرض ما چیست. متفاوت است با آن مطلبی که ما عرض می کردیم. در واقع ایشان می گوید که مخالفت مطلق هست به نحو اطلاق و تخصیصی اگر باشد و معارض نداشته باشد، این خصوص این مورد از تحت ادله اشتراط عدم المخالفه خارج شده است. بنابراین بیاییم حالا در ما نحن فیه. یک روایت موافق کتاب است و یک روایت مخالف کتاب است به نحو تخصیصی مثلا. چون فرض این است که ما این روایات را به نحو تخصیص و تقیید داریم حمل می کنیم. آن روایاتی که موافق کتاب است باید حجت باشد. چون شرایط را دارا است. هم ادله اولیه حجیت خبر آن را شامل می شود. قطعا هم تخصیصی است چون موافق کتاب است. شرط زائد را هم که عدم المخالفه با کتاب است را دارا است. روایت دیگری که مخالف کتاب است، آن روایت شرط دوم را ندارد. چون ولو مخالفتش به نحو تخصیص و تقیید هست ولی مخالفت به نحو تخصیص و تقییدی که معارض دارد، آن داخل در اخباری که می گوید ما خالف الکتاب فذروه هست. پس اگر اخبار علاجیه ای هم نباشد خود اخبار عرضه بدوی کافی بود برای اینکه ما از آن همین نتیجه را استفاده کنیم. این محصل فرمایش آقای صدر است. وقت گذشت برای اینکه متوجه شوید کتاب آقای صدر را مطالعه فرمایید که حالا ادامه اش را همین جا در کتاب آقای صدر هست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد